



۴) صاحب ریاض بعد از آنکه می نویسد «قد ورد ان من تمام العبادة وقوع فی اهل الريب»<sup>۱</sup> می نویسد:

«و لا تصحّ مواجته بما يكون نسبه إليه كذباً؛ لحرمة، وإمكان الوقیعة فيه من دونه. وهل يشترط مع ذلك جعله على طريق النهی عن المنكر فيشترط بشروطه، أم يجوز الاستخفاف به مطلقاً؟»

ظاهر إطلاق النصّ والفتوی: الثاني، والأول أحوط.<sup>۲</sup>

۵) صاحب جواهر هم نسبت دادن دروغ به اهل بدعت را جایز نمی شمارد ایشان ابتدا غیبت متجاهر به فسق و مبتدع را جایز برمی شمارد و سپس می نویسد:

«نعم ليس كذلك ما لا يسوغ القاؤه به من الرمی بما لا يفعله، ففي حسن الحلبي عن الصادق عليه السلام «أنه نهى عن قذف من كان على غير الإسلام إلا أن يكون اطلعت على ذلك منه» وكذا في صحيحه عنه عليه السلام وزاد فيه «أيسر ما يكون أن يكون قد كذب»<sup>۳</sup>

[أيسر ما يكون: کسی که قذف می کند و نمی داند، حداقل آن است که دروغ گفته است]

۶) مرحوم شیخ انصاری:

مرحوم شیخ در بحث «سب»، به سبب روایت، سبّ مبتدع را از حرمت سبّ استثناء کرده است.<sup>۴</sup> ولی در بحث «هجو»، فتوی می دهند که نمی توان به فاسق بدعت گزار، چیزهایی را نسبت داد که در او نیست (دروغ و بهتان) و به همین جهت روایت را حمل بر این می کنند که در مورد بدعت گزار، «سوء ظن داشتن» حرام نیست برخلاف مومن که نباید نسبت به او سوء ظن داشت و احتمالات سوء را مطرح کرد (به صورت احتمال) و حتی مبالغه کرد.

البته شیخ در ادامه احتمال می دهد که چون مصلحت حفظ دین و ایجاد تنفر از بدعت گزار بیشتر از مفسده دروغ است، لذا ممکن است بگوییم بهتان و دروغ در حقّ اهل بدعت جایز است:

«و كذا يجوز هجاء الفاسق المبدع؛ لئلا يؤخذ ببدعة، لكن بشرط الاقتصار على المعايب الموجودة فيه، فلا يجوز بهته بما ليس فيه؛ لعدم حرمة الكذب، و ما تقدم من الخير في

۱. ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۴۱

۲. همان، ص ۴۲

۳. جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۴۱۳

۴. کتاب المكاسب، ج ۱، ص ۲۵۵





در بحث غیبت عبارتی دارند که معلوم می کند که در بحث سب، به روایت داوود بن سرحان نظر داشته اند.<sup>۱</sup>

مرحوم خوئی در بحث هجاء، به روایت مذکوره اشاره می کنند و می نویسند:

« وهل يجوز هجو المبدع في الدين أو المخالفين بما ليس فيهم من المعائب، أو لا بد من الاقتصار فيه على ذكر العيوب الموجودة فيهم. أما هجوهم بذكر المعائب غير الموجودة فيهم من الاقاويل الكاذبة، فهي محرمة بالكتاب والسنة، وقد تقدم ذلك في مبحث حرمة الكذب، الا انه قد تقتضى المصلحة الملزمة جواز بهتهم والازراء عليهم، وذكرهم بما ليس فيهم افتضاحا لهم، والمصلحة في ذلك هي استبانة شؤونهم لضعفاء المؤمنين، حتى لا يغتروا بآرائهم الخبيثة واغراضهم المرجفة، وبذلك يحمل قوله (عليه السلام): وباهتوهم كي لا يطمعوا في الاسلام. وكل ذلك فيما إذا لم تترتب على هجوهم مفسدة وفتنة، والا فيحرم هجوهم حتى بالمعائب الموجودة فيهم»<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

۱. درباره نکته ای که ایشان در بحث سب دارند و می نویسند «روایات متظافره بر این بحث موجود است» بر ایشان اشکال شده است که روایات دال بر ضرورت دوری اهل بدعت بسیار است ولی روایتی که دال بر جواز سب باشد تنها همین یک روایت است.<sup>۳</sup>
۲. آنچه از فرمایش مرحوم خوئی قابل استفاده است، آن است که بهتان و دروغ و سب قبح و حرمت دارد ولی گاهی در تراحم با احکام دیگر قرار می گیرد.
- پس - به خصوص اگر قائل به اجتماع امر و نهی شویم - حرمت سب و بهتان و ... مرتفع نمی شود و چنین نیست که این امور در فرضی حلال باشند، بلکه مثل هر حکم دیگری، ممکن است در مقام تراحم یا سایر امور قرار گیرد. این مطلب به صراحت در تقریرات دیگر ایشان مورد اشاره است.<sup>۴</sup>
- ۳) مرحوم آیت الله گلپایگانی - علیرغم اینکه باهتوهم را به معنای بهتان گرفته است - همین مطلب را تأکید کرده است که بحث از باب تراحم است.<sup>۵</sup>

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۵۴

۲. همان، ص ۷۰۱

۳. حقوق انسان و سب و بهتان، ص ۱۵۹

۴. محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۴۸۲

۵. الدر المنضود، ج ۲، ص ۱۴۸